

تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان

آیت الله محمدی گلپایگانی

قوله: «اللهم صل على محمد وآل محمد»:

حقیقت مناجات و دعاء، همانا جلب عنایت خداوند متعال به مناجات کننده و داعی است. همه موجودات و از آنجمله عبد نیازمند نیایشگر مملوک حقیقی خداوند متعالند، و هیچ یک هیچگونه استقلالی در نفس خویش و اوصاف و افعال و دیگر متعلقات خود نداشته و اصل وجود و صفات و افعال و متعلقات آنها، مواهبی است که تکویناً به آنها اعطاء فرموده است و بالطبع بهر موجودی اقرب از دیگران است و مقتضای این مالکیت حقیقی علی الاطلاق، بخواند تصرف مطلق در شئون عبد مملوک است و بهر کیفیت که می خواهد تصرف می کند و از جمله تصرفات در شئون عبد، اجابت دعاء او است که بهر کیفیت که اراده فرماید، مانع و دافعی ندارد و همین است مدلول آیه شریفه:

«وإذا سألك عبادي عني فإني قريبٌ أجيب دعوة الداع إذا دعان...» (بقره - آیه ۱۸۶). اجابت در آیه شریفه مطلق است و بدیهی است که اطلاق اجابت مستلزم اطلاق دعاء می باشد یعنی هر دعاء از هر دعا کننده ای در حوزه اجابت حضرت موجب الدعوات است.

اجابت دعا

اما دو نکته دقیق در آیه شریفه است که قوام دعاء و مناجات و اجابت را تشکیل میدهد که دانستن آنها حتمی و ضروری است:

نکته اول: آنکه متعلق اجابت، دعاء حقیقی است یعنی خواستنی که از فطرت و ضمیر، برخاسته و بر زبان جاری گشته باشد و در عرض حاجت بقاضی الحاجات، زبان و قلب و ضمیر متوافق باشند، وگرنه آنچه بر زبان جاری می گردد و ضمیر و دل از آن امتناع دارند، آن دعاء نیست و الزاماً متعلق اجابت هم نیست زیرا چنانکه گفتیم: متعلق اجابت در آیه شریفه «دعوة الداع» دعاء حقیقی است، و خواندن چنانی که دل از آن ابراء دارد، بازیگری و مسخرگی در محضر خداوند متعال است، و در این پاره سیدابن طاووس قدس الله تعالی روحه در کتاب اقبال کلام لطیفی دارد که مقام مقتضی نقل آن است، در قسمت اعمال ماه رمضان چنین می فرماید:

اورثنا بطلب فی هذا الشهر فی الدعوات ما كان الداعون قبله بطلبونه وهو لا يطلب حقيقة ما كانوا بطلبونه ويريدونه مثل قوله: «وادخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً وآل محمد»، وقد كان من جملة الخير الذي أدخلهم الله جلّ جلاله فيه، الامتحان بالفنل والحبوس والاصطلام وسي الحرم وقتل الاولاد واحتمال اذى كثير من الانام وانت ايها الداعي لا تريد ان تنبئ منه بشيء اصلاً. الى ان قال: - فليكن قصدك في امثال هذه الدعوات موافقاً لما يقتضيه حالك من صواب الارادات واحذر ان تكون لاعباً ومستهنزاً وغافلاً في الدعوات.]

(اقبال - ص ۸۹)

«بسیار می شود که در ماه رمضان در دعاهای خویش مطلوبی را خواستار می شود که اسلاف صالح امت آن را از خداوند متعال خواستار بودند، ولی این دعا کننده حقیقتاً خواستار آن نیست مثل آنکه در دعاء خویش می گوید: خداوندا، داخل کن مرا در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن داخل کردی، و چال آنکه از جمله خیری که خداوند جلّ جلاله منحش و آلش را در آن داخل فرمودند، ابتلاء بقتل و زندانها و استیصال و اسارت حرم و کشته شدن فرزندان و تحمل آزار بسیار از مردم بوده و توائی دعا کننده، هیچگاه میل نداری پییزی از این امور مبتلا شوی تا آنجا که می فرماید- پس باید قصدت در اینگونه دعاها با مقتضای حالت موافق باشد به این معنی که در امثال این دعاها قصد کنی که خداوند اراده و نیت درست و صواب بشما موهبت فرماید، و برحذر باش از اینکه در دعاء خویش بازیگر و مسخره و غافل باشی.»

حاصل آنکه دعاء حقیقی یعنی دعائی که زبان مقال و لسان ضمیر و فطرت باهم متطابق باشند، متعلق اجابت است، و اما تلفظ بالفاظی که معانی آنها مورد امتناع جان و دل است، و عقل از خواننده در شگفت و نفرین نثاروی می کند که وه چه بی شرمی که استهزاء را در محضر ولی التعم به عنوان دعاء انجام می دهد! هیچگاه

متعلق اجابت نیست و همین است مدلول: «اجیب دعوة الدعاء».

نکته دوم: آنکه مسئلت فقط از خداوند متعال باشد و فقط آن ذات اقدس را بخواند نه آنکه لسان قال خدا را بخواند ولی لسان حال و ضمیر به اسباب عادی تعلق گرفته و اسباب عادی را در واقع قاضی الحاجات و کافی المهمات می داند و یا آنها را - العیاذ بالله - شریک الله می پندارد که با اشتراک با خدا، قضاء حاجات و کفایت مهتات می کنند، بدیهی که این نه فقط دعاء نیست که در نظر کاملین از اهل توحید، اشراک بالله تعالی است که از اعظم کبائر مویقه است و چنان دعا کننده در نظر اهل کمال مرتکب کبیره مهلکه گردیده و باید از این شرک دعاء نام، توبه و استغفار نماید و اگر عنایت «بمفعول کثیر» نمی بوده بی تردید، مستحق اصابت سخیل است، نه اجابت از رب جلیل و جمله شریفه: «اذادعان» گویای لزوم استصحاب همین اخلاص در دعا و مناجات است.

این دو نکته اساسی وارد در کتاب شریف، مقوم حقیقت دعاء و اجابت می باشند، مضافاً بر این دو جزء جوهری، آدابی برای مناجات و دعاء است که در سنت خصوصاً آثار آل البیت علیهم السلام آمده است، و ادب عبارت از هیئت نکوشی است که فاعل، بفعل یا قول خود می دهد و گفتار یا کردارش را با آن هیئت مرغوب اداء می کند مثلاً وقتی که کسی در مقابل دیگری بر دو زانو خود نشست می گویند: فلانی با ادب نشست، یا در مقام دستور جلوس دادن بجای بنشین، گفت: بفرمائید، می گویند: فلانی با ادب سخن گفت و نظیر اینها، و مراد از اینگونه تعبیر، همان اداء فعل یا قول در شکل مرغوب و هیئت نکواست که بر حسب عرف اقوام و ملل و درجات معرفشان، آداب نیز متفاوت الدرجات است.

ابتداء دعا به صلوات

از جمله آداب مناجات و دعاء ابتداء نمودن به صلوات و درود بر پیغمبر است که در روایات بسیاری بر آن تاکید گردیده است و در کثیری از ادعیه و مناجاتها ابتداء به آن شده بلکه بگونه تخریج بند در بعضی از ادعیه آمده است مانند دعاء مکارم الاخلاق و دعاء بوالدین در صحیفه سجادیه. چنانکه در همین مناجات شعبانیه در بده و ختام آن - این ادب - مراعات شده است، و بشایر این، تعدادی از روایات مربوطه به این مناسبت نقل می شود، تا راز آن معلوم گردد:

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «لا يزال الدعاء محبوباً حتى یصلی علی محمد وآل محمد» (اصول کافی ج ۲ ص ۱۹۱).

«همواره دعاء از عروج بمرتبه اجابت، ممنوع است تا آنکه درود و صلوات بر پیغمبر و آلش، فرستاده شود».

و سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «من دعا ولم یذكر التبی صلی الله علیه وآله، ورفرت الدعاء علی رأسه فاذا ذکر التبی صلی الله علیه وآله رفع الدعاء» (اصول کافی ج ۲ ص ۱۹۱).

«اگر کسی دعا کند و نام مبارک رسول الله را با درود یاد نکند، آن دعاء بر بالای سرش پریر می زند و توان عروج ندارد و چون نام مبارک رسول الله صلی الله علیه وآله را با درود یادآوری کند دعایش بمرتبه اجابت عروج می نماید».

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «من کانت له الی الله عزوجل حاجة فلیدع بالصلاة علی محمد وآله ثم یسأل حاجته، ثم یختم بالصلاة علی محمد وآل محمد، فان الله عزوجل اکرم من ان یقبل الطرفین ویدع الوسط اذ کانت الصلاة علی محمد وآل محمد لا تحجب عنه» (اصول کافی ج ۲ ص ۱۹۱):

«اگر کسی خواست بخداوند عزوجل، عرض حاجت کند، باید نخست درود و صلوات بر پیغمبر و آلش فرستد سپس حاجت خویش را مسئلت نماید، آنگاه خاتمه دعایش را نیز صلوات و درود بر پیغمبر و آل قرار دهد، زیرا خداوند عزوجل کریم تر از این است که طرفین مسئلت و حاجت که درود و صلوات بر پیغمبر و آل است بپذیرد و وسط که حاجت دعا کننده است رد فرماید چه، درود و صلوات بر پیغمبر و آل از اجابت حق تعالی محبوب و ممنوع نیست».

نظیر این اخبار در آثار اهل سنت آمده است، می توانید بقسم «اسرار الاذکار والدعوات» از کتاب «احیاء العلوم» غزالی مراجعه کنید، نهایتاً ایشان روایت سومی که از امام صادق علیه السلام نقل کردم به ابوسلیمان دارانی استاد میدهد و آل محمد نیز در آن ذکر نگردیده است.

اصل فرستادن صلوات و تسلیم بر رسول الله صلی الله علیه وآله مورد امر خداوند متعال در قرآن عظیم است که میفرماید: «ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیماً» (سوره احزاب - آیه ۵۶).

استحباب صلوات بر آنحضرت در هنگام ذکر نام آن بزرگوار یا استماع نام مبارکش از شخص دیگر مورد اتفاق است و سیدالفقهاء العظام آیه الله حکیم قدس سره در «مستمسک» وجوب آن را از صدوق الطائفه و فاضل مقداد و حدائق و شیخ بهائی و محدث کاشانی و ملا صالح مازندرانی و شیخ عبدالله بحرانی رضوان الله علیهم از «مفتاح الفلاح» نقل می کند، و فرموده که صاحب مدارک (ره) وجوب آن را بعید ندانسته، و ادله بر وجوب را نیز ذکر فرموده اند.

و بخاطر فتوای این جماعت بوجوب صلوات و درود بر آنحضرت، مرحوم آیه الله العظمی صاحب العروة الوثقی «قدس سره» بعد از فتوای بااستحباب اگر چه در اثناء نماز هم باشد، فرموده اند که احوط عدم ترک صلوات و درود بر آنحضرت است چه خود نام آنحضرت را ببرد

یا از دیگری بشنود، و فرقی در این حکم بین نام علمی حضرتش مانند محمد و احمد، یا کنیه و لقب مانند ابی القاسم و مصطفی و رسول و نبی نیست، بلکه ذکر آن بزرگوار اگر چه بضمیر هم باشد، حکمش همین است که گفته شد و نظر مبارک حضرت امام است نیز همین است، و جناب زرارة بن اعین که یکی از اوتاد چهارگانه بناء فقه آل بیت علیهم السلام است در خبری صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«صلّ علی التّبی کلّمَا ذکرته او ذکره ذاکر عندک فی اذان او غیره» (وسائل - خیر اول از باب ۴۲ از ابواب اذان و اقامه):

«درود و صلوات بر پیمبر مفرستی در هر وقت که ذکرش نمودی یا دیگری در نزد تو آنحضرت را یاد کرد در اذان باشد یا غیر اذان».

و درباره سائر پسران صلوات الله علیهم نیز فتوی با استحباب صلوات هنگام ذکر اسماء شریفشان داده شده، نهایتاً در صلوات بر آنها اول صلوات بر پیمبر اعظم اسلام و آل او فرستاده میشود سپس بر انبیاء، مگر در ذکر نام حضرت ابراهیم علیه السلام چنانکه در روایت آمده که پیمبر اکرم صلی الله علیه وآله شبی در مسجد نشسته با اصحاب، حدیث می گفتند، فرمودند:

«بیا قوم اذا ذکرتم الانبیاء الاولین فصلوا علیّ ثم صلوا علیهم و اذا ذکرتم ابی ابراهیم فصلوا علیه ثم صلوا علیّ»: «وقتی پسران را ذکر نمودید نخست صلوات و درود بر من فرستید سپس بر آنان و چون پدرم ابراهیم را ذکر نمودید اول بر او سپس بر من درود فرستید».

صلوات بر پیامبر و اهل بیتش

موضوع این حکم یعنی استحباب یا وجوب صلوات و درود، هنگام ذکر نام مقدس رسول الله صلی الله علیه وآله، آن حضرت و آل او هستند که شیعه بر آن اتفاق دارد و از فریقین، نصوص کثیره ای در این باره آمده است که سیوطی در در منشور ذیل آیه مذکور از سوره احزاب، کثیری از آن نصوص را ذکر نموده یعنی قریب به بیست روایت از اصحاب سنن و جوامع نقل کرده که دلالت دارند بر تشریح آل نبی با آنحضرت در صلوات و درود مورد بحث که از آنجمله است روایت کعب بن عجرة که ابن قدامة موفق التین در کتاب «المغنی» و شمس الدین ابن قدامة در «شرح کبیر» در کتاب صلوات در میحث تشهد نقل کرده اند و آن روایت چنین است که کعب می گوید: پیمبر اکرم بر ما وارد شد، عرض کردیم یا رسول الله! کیفیت تسلیم بر شما را می دانیم، اما کیفیت صلوات ما بر شما را بیان فرمائید؟ فرمودند: «قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید...» (کتاب المغنی والشرح الکبیر - ص ۵۸۰ - ج ۱).

در وسائل الشیعه از عبدالله بن سنان بسند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول الله فرمودند: «اذا صلی علی ولم یتبع بالصلاة علی اهل بیتی کان بینها و بین السماوات سبعون حجاً و یقول الله تبارک و تعالی: لا لیبیک ولا سعیدیک با ملائکتی لا تصعدوا دعاءه ان لم یلحق بالّتی عنتره فلا یزال محجوباً حتی یلحق بی اهل بیتی» (حدیث ۱۰ - باب ۴۲ از ابواب ذکر):

«هنگامی که درود و صلوات بر من فرستد و صلوات بر اهل بیتم را بدنیا نیاورد، بین این صلواتش و آسمانها هفتاد حجاب و مانع خواهد بود و درودش بمقام قبول نمی رسد و خداوند متعال بچنین درود فرستنده ای می فرماید: اجابت و خوش آمدی برای تو نیست، ای فرشتگانم، دعاء وی را بالا میرید اگر عترت رسول الله را به آنحضرت در درود ملحق نکنند. پس همواره دعاء او ممنوع و محجوب از عروج بمنصه قبول است مگر اهل بیتم را در درود بمن ملحق نماید».

الغرض ابتداء به درود و صلوات بر آل البیت علیهم السلام که از آداب دعاء و مناجات و راز و نیاز با حضرت قاضی الحاجات است چنانکه در مناجات مورد بحث ابتداء و اختتام بآن گردیده است، به این جهت است که آن بزرگواران صلوات الله علیهم صراط اقوام الی الله تعالی هستند که هر کس اراده «الله» دارد باید از این صراط مستقیم طی طریق کند: «من اراد الله بدءکم» حتی فرائض خمس بدون تشریح آنان در صلوات و درود بر رسول الله صلی الله علیه وآله در تشهد مورد قبول نیست، و هم اکنون دیوان محمد بن ادریس شافعی امام شافعیه رو برویم هست که می گوید:

«بیاک بیت رسول الله حبکم فرح من الله فی القرآن انزله»
«بکفبکم من عظیم الفخر انکم من لم یصل علیکم لاصلاة له» (ص ۷۲)

حب مفروض در کلام شافعی اشاره است بآیه کریمه: «قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی» (سوره شوری) که در آیه: «قل ما اسألکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلاً» از سوره فرقان، تفسیر به سبیل الی الله گردیده است.

باری راز ابتداء بصلوات و درود بر پیمبر و آل اطهرش «ص» همین است که اجمالاً اشاره نمودم که راه عروج دعاء و مناجات است و ذیبتغ، دعا کننده و راز و نیازگر است: «وجعل صلواتنا علیکم وما حخّنا به من ولا یتکم طیباً لخلقنا و طهاره لانفسنا و تزکیه لنا و کفارة لذنوبنا» (زیارت جامه کبیره) و گرنه بیان تفصیلی مقامات آن اولیاء الله صلوات الله علیهم، مجال اوسعی را اقتضاء دارد که اگر حجاب کثیف و ضیق و ضعف صدور نمی بوده:

در مدیحشان داد معنا دادمی غیر این منطلق لبس بگشادمی
ادامه دارد